



از نگاه  
فریدون  
ایل بیگی

m.ilbeigi@yahoo.fr

نوشته های سیاسی

**توضیحا بگویم :** قصد من ، نشر نوشته های فریدون است و نه « تبلیغ » برای این و آن سازمان و تشکیلاتی - که سالهای سالست که وجود خارجی ندارند و گناه من نیست که نوشته های فریدون در این نشریات آمده اند ؛ او به راه خود می رفت و منم به راه خودم و همیشه و در همه موارد با هم موافق نبودیم . به نظرم ، هنوز هم ، امروز ، خواندن نوشته هایش عبرت انگیزست و قابل استفاده . م. ایل بیگی

دولت آیت الله کنی ، "کابینه آشتی اسلامی" ؟ (کیفیت چاپ [باتکثیر] مرغوب نیست)



سال سوم ، شماره ۱۰۳  
پنجشنبه ۱۹ شهریورماه ۱۳۶۰  
پها ۱۰ ریسان

# رهگانی

## ویژه مبارزات توده ای

دولت آیت الله کنی

نشریه سازمان وحدت کمونیستی

# دولت آیت الله کنی "کابینه آشتی اسلامی" ؟



در هر گوشه دنیا هر انسانی که ذره ای شمع داشته باشد ، با شنیدن این غزلیات ، بدون تأمل خواهد گفت که گوینده ی این عبارات را باید هر چه زودتر به دارالمعائن معرفی کرد و روزنامه های حیره خوار و مزدور رژیم جمهوری اسلامی ، این هدیه ای گوی را با درشت ترین حروف ممکن ، بر بالای صفحات خود قرار میدهند و صدا و سیما ی کریمه رژیم بد فعات آنها پخش میکنند و نوکران خفقر رژیم آنها بعنوان کلمات قهار حکیمانه نشخوار میکنند .

ما در اینجا قصد بررسی این هدیهان گوشه ها را نداریم چرا که ذره ای ارزش بررسی برای آنها قابل نیستیم . بحث ما در اینجا در مورد بقیه در صفحه ۲

در ۱۶ شهریور ۶۰ آیت اله مهدوی کسب با گابینه ۱۷ شهریور ۵۷ خود نزد آیت الله خمینی رفت و خمینی در این جلسه ، نطقی مثل همیشه بی صروت ایراد کرد که در زیر چند عبارت آن نقل میشود :

" این انفجارات الان در همه دنیا هستند . چهار تا پیش هم اینجا باشد . با وقت سی تا پاره کنیم سلطت خودمان را بر همه سالک که در عالم هست ، با ثبات تر از سلطت ما کدام سلطت هست . کجاست که وقتی يك نصفت زير توپ بشود ، پسه صبر آینه شد ، يك نصفت زير توپ بشود ، بجای او میاید و زمام امر را بدست بگیرد ؟ ... حالا ما دیدیم رئیس جمهور شهید شد و همه ایران ثباتش محفوظ است و بالا تو شده است و همه برای او صحت عزیزند و عزاداری میکنند . از همه میخواهند حفظ کنند دیگران را . چه ثباتی نیست ؟ همه جبهاتش تمام است . همه ی جبهاتش خوب است . . . در ایران جز اینکه هی چند نفر را میکنند و هی هر روز میکنند ، دیگر خبری نیست . بوم همه اینها ، ایران با ثبات ترین ممالک است . الان ه و این انفجارات و اینطور چیز ها زایل بر ثباتش است . اگر متزلزل بشود ، اینها ها نمیشد . . . بنابر این ما چسه گرفتاری داریم ؟ "

در صفحات دیگر :

- فائوم های ساخت کارخانجات آیت اله خمینی
- قتل عام مردم بیگانه تکلیف شری پاسداران سرمایه
- گزارش از مبارزات خلق کرد

دولت ...

کابینه‌ی آیت‌الله کنی است که بنظر میرسد نشانه‌هایی - هر چند ضعیف و هنوز کم‌رنگ - از یک "کابینه‌ی آشتی اسلامی" را با خود به‌مراه داشته باشد.

پس از کشته شدن رجایی و باهنر، سردمداران رژیم به‌ویژه مقامات عالی‌رتبه‌ی قضایی جمهوری اسلامی، عریضه‌ها سر دادند و خط و نشانها کشیدند. از جمله دادستان کشور، آیت‌الله ربانی‌ملکی، به "دادگاههای اسلامی برای کشتن سورا" رهنمود داد که از "امیران مومنین" بیاموزند که در یکروزه ۴۰ نفر را از دم شمشیر میکدرانند. البته چنان پیشواشی بدون اینکه خم به ابرو بیاورد در یکروز چهار هزار "کافر" را با شمشیر به قتل میرساند باید چنین پیروان خونخواری نیز داشته باشد. و اینها امروز با سلاحهای مدرن کنونی قادرند چندین برابر شمشیر، قتل عام کنند. امروز، بعد از قرنهای دروغ بافشی و عواقریبی درباری پیشوایان مذهبی، پرده‌ها کنار زده میشود. بیچاره مجاهدین که با یک دنیا صداقت، بین زمین و آسمان معلق اند و خود را با بخشی از آیات، احادیث و اخبار، دلخوش داشته‌اند، غافل از اینکه پیشوایان نشان درصدر اسلام، از صدر تا ذیل - حتی خوشنامترین آنها - در زمان خود، خمینی‌ها، گاشانی‌ها، بروجردی‌ها، شیخ فضل‌الله‌ها، بهشتی‌ها، منتظری‌ها، شریعتداری‌ها، نواب صفوی‌ها، فلسفی‌ها، رشیدجانی‌ها، موسوی اردبیلی‌ها، باهنر‌ها، هادی غفاری‌ها، خامنه‌ای‌ها، ربانی‌ملکی‌ها، قدوسی‌ها، مهدوی گیلانی‌ها، خلیفانی‌ها... ی زمان ما و پدران ما بوده‌اند. باری پیشوا از عریضه‌کنشها و هل من مبارزه طلبیهای ربانی‌ملکی و سایر رهبران رژیم، آیت‌الله خمینی بلافاصله نه بخاطر "رافت اسلامی" (نه‌بودن‌الله!) بلکه بخاطر ملاحظات بسیار مهم سیاسی، نطقی ایستاد کرد و در ضمن آن گفت:

"به تمام محاکم توجه میدهم می‌باید این سرارشا باعث خود کنترل خود را از دست بدهند و زائد بر قانون اسلام عمل نکنند" "می‌باید این، اسباب آن بشود که خوشنیت زیان با اسیرها و زندانیها بکنند."

نه سخنان تهدید آمیز ربانی‌ملکی‌ها نیروهای انقلابی را بوحشت انداخت و نه خزعلات ربانیکارانی خمینی، کسی را فریب داد (چراکه علی‌رغم این بیانات خمینی، جلادان رژیم به دستسورا و همچنان به کشتار خود ادامه میدهند و هر روز دهها رزمنده‌ی انقلابی را به جوخه‌های اعدام میسپارند). ماهیت جنایتکارانه‌ی ربانی‌ملکی‌ها و خمینی‌ها به یک اندازه برای مردم شناخته شده است. اما چه چیز سبب شد که خمینی به تشریبهای دست نشانندگان خود مهار بزند؟ بنظر میرسد که دو عامل بیش از همه در این مسوره

نقش داشته باشد:

- ۱- جلوگیری از کشتارهای انتقام جو- جویانه و سازمان نیافته و بدون برنامه، کسه نهایتا هیچ مشکلی از مشکلات رژیم برای ایجاد "منهت داخلی" را حل نمیکند. و جایگزینی آن‌ها سرکوب سازمان یافته، حساب شده، بی برنامه، و شتبه‌ها، در کوتاه مدت، موثر.
- ۲- بازگذاشتن منفذی برای نجات احتمالی از مرگ.

بررسی عامل اول را (اگر رژیم فرصتی برای تحقق آن یافت و قبل از آن سرنگون نشد)، به فرصت دیگری واگذار میکسیم و در اینجا به عامل مهمتر و فوری‌تر این تاکتیک جدید خمینی میپردازیم. زیرا آنچه در حال حاضر، علی‌رغم باوه‌سرابی نظیر "با نیات‌تر از مملکت ما کدام مملکت است" و غیره، فکر خمینی را عمیقا بخود مشغول داشته، چشم انداز سرنگونی رژیم منافسوار است.

خمینی پس از نطق اشاره شده در مورد "اسیرها و زندانی‌ها" دومین گام را در راستای هدفی که در فوق اشاره کردیم، با انتصاب مهدوی کنی به نخست‌وزیری، برداشتن و بهای انتخاب یکی از فالانزهای حزب جمهوری اسلامی، یک فرد "بیطرف" و "میان‌رو" را سرگزید که عضو حزب جمهوری اسلامی نیست. آیا خمینی با انتخاب مهدوی کنی درصدد تشکیل یک "کابینه‌ی آشتی اسلامی" است، همانطوریکه شاه در زمانیکه سرنگونی رژیم خود را نزدیک دید، "کابینه‌ی آشتی ملی شریف‌امامی" را بوجود آورد؟ به این مطلب خواهیم رسید ولی قبل از آن باید در راستای تاکتیک جدید خمینی به یک نکته‌ی دیگر هم اشاره کنیم:

یکماه و چند روز پیش، کابینه‌ی حجت‌الایسلام باهنر، دبیرکل حزب جمهوری اسلامی، کابینه‌ی "قاطعیت انقلابی" بود. باهنر چند روز قبل از کشته شدنش به "گروهکهای امریکایی" اعلان جنگ داده و برایشان خط و نشان کشیده بود:

"ما این گروهکهای امریکایی... را شناسا - خندایم... و برآنیم تا تفاله‌های این قدرتها را در کشور پاک کنیم و بطشور قاطع این برنامه را تعقیب خواهیم نمود." (اطلاعات، ۶۰/۵/۲۶)

امروز در سخنان خمینی و اعوان و انصار او نظیر رشیدجانی، خامنه‌ای، مهدوی کنی و غیره از "قاطعیت انقلابی" سخنی بیجان نمی‌آید. رجسز غوانی‌ها فعلا کنار گذاشته شده است. حتی مهدوی کنی، وقتیکه از "بیت‌امام" بیرون می‌آید، بدون هیچ ارتباط با سؤال خبرنگار تلویزیون، "خطاب به گروهها" به آنها "توصیه" میکند که: "سلاحها را بزمین بگذارند." (اطلاعات ۶۰/۶/۱۷ - تاکیدهها آزماست)

ربانی‌ملکی جلاد در "معاصبه‌ی اختصاصی" با اطلاعات، رهنمودهای چند روز پیش خود به "دادگاههای انقلاب اسلامی" و درس‌آموزی از "حضرت علی" را فراموش کرد و اعلام داشت که:

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی دیگر باید



را کلاه گذاشت. میتوان سفسطه بافی کرد، توجیحات "علمی" با اسلامی ارائه داد، میتوان مدها نمونه از عبارات "خوبتر آن و بسا از آرشیو کلمات فقار" بنیانگذاران سوسیالیسم علمی و پیشوایان مارکسیسم - لنینیسم و رهبران استالینیسم و ماژوئیسم، بیرون کشید و لسانی واقعیت تاریخی اینست که بزرگترین سازمان خرده بورژوازی دموکرات و بسیاری از سازمانها و گروههای کمونیستی نیز در برپایی و استقرار رژیم منفور خمینی، نقش اساسی داشته اند و امروز نمیتوانند مسئولیت تاریخی خود را که مبتنی بر عملکردها، موصلگیریها و نوشته های چاپ شده ای اسباب، منکر شوند.



**اگر در روزهای آینده، چشم انداز حتمی**  
 مهمی برای مشکلات عظیم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و نظامی رژیم پیدا نشود، اگر مبارزه ی مسلحانه و غیر مسلحانه ی مخالفان رژیم همچنان موج نگرانی و وحشت بپراکند، اگر مبارزان مسلح گرد، به ضربات کوبنده ی خود علیه رژیم ادامه دهند، اگر رژیم موفقیت حتمی ناچیز واقعی (نه دروغین و تبلیغاتی) در جبهه های جنگ با عراق بدست نیآورد، اگر پاسداران همچنان کشته شوند با فرار کنند و سیر بازگشت روحانیون به حوزه های علمیه ادامه یابد، اگر وقایع هنوز غیر قابل پیش بینی، باقیمانده ی اعتماد به نفس ظاهری رهبران رژیم را از بین ببرد، اگر پولی از جایی (شاید از "در غیب") به خزانه ی خالی دولت ریخته نشود و بسیاری اگرهای دیگر رژیم خمینی را در معرض سرنگونی حتمی قرار دهد، در همین حال ممکنست کابینه ی مهدوی کنی، "کابینه ی آشتی اسلامی" باشد و تاکتیک عقب نشینی موقتی، به مورد اجرا درآید. ممکنست گفته شود که رژیم خمینی در سرکوب نیروهای اسلامی مخالف آنچنان پیش رفته که راه بازگشت برایش باقی نمانده است. در مورد "سازش ناپذیر بودن خمینی" افسانه های هور رواج دارد که اساسا نادرست اند و در مورد عقب نشینی های موقتی خمینی در دو سال و نیم اخیر دهها نمونه میتوان ارائه داد. مگر سخنان خمینی در آغاز ماحزرای گروگانگیری و عقب نشینی مساحت بار بمبسی او را فراموش کرده ایم؟ مگر خمینی نمیگفت که "اگر آمریکا، شاه و دارایی های او و خانواده اش را تحویل بدهد در اینحال ممکنست که جاسوسها را محاکمه نکنیم"، ولی سرانجام، آمریکا نه شاه را پس داد و نه دارایی های او و خانواده اش را و خمینی گروگانها به آغافه ی بیش از پنجاه میلیارد دلار ذخایر ارزی ایران را به آمریکا - لیس آمریکا هدیه داد.

عقب نشینی احتمالی خمینی در مقابل نیروهای اسلامی، نه از عقب نشینی او در مقابل آمریکا خفت بارتر است و نه از نمونه ی دیگری که بعدا (در مورد کردستان) ارائه خواهیم داد.

"بیانیه ی ۱۰ ماده ای دادستانی کل بسطه قوت خود باقی است." (اطلاعات ۶۰/۶/۱۸۰)  
 و با عقب نشینی تاکتیکی مزورانه ادامه داد :

"اما باید متذکر شوم گروههایی که مسلح هستند و با ما سر دعوا دارند و توجهی به این اطلاعیه ها نمیکنند و تنها سلاحشان سلاحی گرم است. ما هنوز اعلام میداریم به آن اطلاعیه ی ۱۰ ماده ای دادستانی انقلاب با نظر شورای عالی قضایی بوده و بقوت خود باقی است و هر کسی که بخواد در این ملک فعالیت سیاسی داشته باشد باید از چهار رجوی فاسور اما... می و مفرات خارج شود زیرا ما اجازه ی فعالیت سیاسی را در چهار رجوی فاسور بسطه احراب میدهیم و خواهیم داد." (همانجا)

سوال عیلا عنوان شده را تکرار کنیم: آیا کابینه ی مهدوی کنی، "کابینه ی آشتی اسلامی" است؟ بنظر ما هم آری و هم نه و دقیق تفسیر اینکه: بهنگام نگارش این مقاله. هم آری و هم نه. دو هفته ی دیگر، یعنی در اولین هفته ی مهر ماه، اگر بخواهیم به این سوال جواب بدهیم میتوانستیم دقیقتر (به کاملاً دقیق) بگوئیم: آری یا نه. توضیح خواهیم داد برای چه؟



**خمینی بارها و بارها، چه قبل از قیام و چه در این دو سال و نیم، از "سرمش" مزورانه ی تاکتیکی و دقیقتر بگوئیم از حربه ی نیرتسنگ استفاده کرده و هر بار که خوش ازبیل گذشتیبه ، به تنهایی به باران و متحدان معطمی، بلکه حتمی به دشمنان ساده لوح خود، خندیده است. در اینجا لزومی ندارد که به یادآوری تراژدی دردناک و دیوانه کننده ی ماههای قبل از قیام بپردازیم و یک بروی زخمها بپاشیم و پرویدی نیرنگ با زبانه بزرگترین شیاد قرن را دنبال کنیم. در اینجا به فرسهای بزرگ و گرانهای تاریخی نمیپردازیم که سعد از قیام بوجود آمدند که سیوانستند در استقاد مطلق منحوس رژیم ولایت فقیه جلوگیری کند و با سر این حیوان درنده را به سستنگ بگویند، ولی به تنهایی بخاطر حماقتهای طبیعاتی و خیانتهای بازرگان ها، سنجایی ها و بنی صدر ها، بلکه بیشتر بخاطر فرست طلبی ها، محاسبات کاسکارانه، تسلیم طلبی ها و فقدان آگاهی طبقاتی بزرگترین نیروهای دموکرات (مجاهدین) ر چه (فدائیان خلق) بریاد رفتند. امروز مسعود رجوی در عمایه های خود در خسارچ از کشور چه راحت میتواند بگویند :**

"ما از همان اول مخالف خمینی بودیم".  
 اگر میتوان بروی هزاران هزار نمونه از اعلامیه ها و جزوات مجاهدین و مقالات مجاهد (حتی بسا همین سه ماه پیش) به یکباره با سستنگ سارت، خط سیاه کشید. به مردم میتوان دروغ (مطلحتی) گفت ولی مگر میتوان سر تاریخ

## مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه داری نیست

"مشکل" تر. بویژه اینکه توجه کنیم خطر نابودی رژیم او در حال حاضر، بیشتر از هر زمان دیگر در گذشته است. خمینی، علیرغم پاوه‌گویی‌هایش که در آغاز این مقاله نقل کرده‌ایم، هیچگاه رژیم خود را مانند امروز در آستانه‌ی سقوط ندیده است.

علاوه بر اینها، اگر قرار شود که کابینه‌ی مهدوی کنی، "کابینه‌ی آشتی اسلامی" باشد، هیچ لایحه‌ی مهمتی را با اقدام نکند و ممکنست همانطوریکه در ماجرای "حل مسأله‌ی گروگان‌گیری" دیدیم، املا خود را وارد معرکه نکند و رهنمایی‌ها و کنی‌ها و "دیگران" (مثلا فلسطینی‌ها) محلل قضیه باشند.

در این حال ممکنست این سؤال پیش بیاید: حتی اگر خمینی حاضر به عقب‌نشینی شود، نیروهای اسلامی مخالف (بویژه مجاهدین)، با توجه به آنچه بر آنها گذشته، حاضر به مصالحه نخواهند بود. تجربیات تاریخی در همه جا، و در این دو سال و نیم در ایران، نشان داده است که چنین سیاست، بازرگان‌ها را سو خواهند دوید، بنی - مدرها با کمی ناز و غمزه از راه خواهند رسید (مگر بنی صدر همین چند روز پیش در پاریس ن گفته بود: "در صورتیکه آیت‌الله خمینی، طبق تعهداتش در نوفل لوشاتو در سال ۱۹۷۹، رجعت به آزادیها را بپذیرد، حاضریم که به ایران برگردیم". روزنامه‌ی فرانسوی لوماسن، ۱۷ اوت ۱۹۸۱ - ۲۶ مرداد ۶۰)، و اما مجاهدین لا در صورت بروز احتمال عقب‌نشینی، متاسفانه مجاهدین حتی امروز نیز آمادگی از راه رسیدن و لیبیک گفتن را ندارند. از اصل مسئله فکری شده است. نازل و ناپیکبری غرور و زواری در مبارزه که بگذریم، عملکردها و موضعگیریهای مجاهدین در دو سال و نیم گذشته و حتی تا قبل از ۴۰ خرداد ۶۰، جز این نبوده است.

در دیماه ۵۹، زمانی که مجاهدین از سبب طرف مورد تهاجم رژیم قرار داشتند و تظاهرات مسالمت‌آمیز آنها در تهران و شهرستانها بخون کشیده میشد، نامه‌ای به مرتجع معروف آیت‌الله منتظری نوشتند و از فردی که پیش از همه آنها را مورد حملات شدید و تهاجم قرار میداد، خواستند که "توصیه‌ی آنها را به مقامات و مسئولین مملکت بفرماید:

"... حضرت آیت‌الله منتظری! بخدا ما در این مملکت خیلی مظلوم واقع شده‌ایم... ما هم چیزی نمیخواهیم جز اینکه حداقل همین حقوقی که در قانون اساسی (برای اقلیت‌ها) شناخته شده در مورد ما هم رعایت شود تا ما هم بتوانیم با فسراع پال و در کنار مردم به وظایف اسلامی و انقلابی خودمان در جهت جرات از میهن و انقلاب و مکتب بپردازیم. امیدواریم جنابعالی در این زمینه توصیه‌های لازم را به مقامات و مسئولین مملکت بفرمائید." (مجاهد، شماره‌ی ۱۰۲)

و در صورت اظهار مطلق خمینی به عقب‌نشینی

موقتی و اعطای امتیازات هر چند کوچک و در صورت معرفی رسمی کابینه‌ی مهدوی کنی به عنوان "کابینه‌ی آشتی اسلامی"، نباید تعبیر کرد که مجاهدین از نیروهایش باشند که به "پنجم انقلابی امام" لیبیک بگویند و بسیاری از نیروهای چپ، همچون گذشته (که نه شناختی از ماهیت طبقاتی حاکمیت دارند و نه از تجربیات فراوان دو سال و نیم اخیر چیزی آموخته‌اند) یکبار دیگر دچار سرگمجه شوند و یکبار دیگر بنام افتند: این سرازردی بزرگ ملنی است که سرنوشتان بازچسبی حاکمانی دغلیاز و شهاد و مخالفانی ساده‌لوس و فرصت طلب و نادان است، چرا که طبقه‌ی کارگر، طبقه‌ی واقعا و نابا به آخر انقلابی، هنوز در صحنه‌ی کارزار حضور ندارد.



احتمال عقب‌نشینی رژیم، با توجه به مجموعه‌ی عوامل آفتاب‌دی، اجتماعی، سیاسی و سیاسی توجه به نشانه‌های چشمگیری که در صفحات قبسل ارائه داده‌ایم و علایم کمتر چشمگیری که در صفحات بعد عنوان خواهیم کرد، امروز احد سال چندان ضعیفی نیست. فقط حوادث و وقایع سر قابل پیش‌بینی در روزها و هفته‌های آینده (و بز پاره‌ای "عوامل" موهوم نظیر "بمادمن استخاره" / ممکنست این احتمال را به حد صفر برسانند خمینی تا حد خودکشی پیش برود. خمینی فقط چنان بنگار و شهاد نیست بلکه بددباز بچارما هری هم هست و حتی با "خوب آمدن استخاره" نیز ابتدا به خودکشی علاقه‌ای ندارد. خمینی چه فبسنل از قیام و چه پس از آن با رها رها رها، مهارت خود را هم در شادی و هم در بددبازی نشان داده است.

امروز کمتر ابله‌ی است که شیده‌بسناری سفارت آمریکا را نه بعنوان وسیله‌ای بسسرای استهکام حاکمیت ارتجاعی ولایت فقیه بلکه بعنوان مبارزه‌ی ضدامپریالیستی باور داشته باشد و لسی در انوقت بسیاری از سازمانهای کمونیستی و دموکرات (مشخما فدائیان خلق و مجاهدین) در سبب آن حیمه شب‌بازی را غورده و خمینی را "مادقانه" رهبر فد امپریالیست" میخواندند. در آن ایام کم نبودند کسانی که خیال میکردند خمینی آنچه تند رفته است که در هیچ حال امکان ندارد (و حتی اگر بخواهد، نمیتواند) در مقابل امریکا کوتاه بیاید ولی دیدیم که با چه سرکشتگی و خفتی در مقابل امریکا کوتاه آمد و کمر خم گرفت. گفته‌ایم و تکرار میکنیم که عقب‌نشینی احتمالی خمینی در مقابل مخالفین داخلی (در چرکه‌ی اسلامی و طرفداران رنگا رنگ جمعیوری اسلامی) فقط در حالتی خواهد بود که مرگ حکومت ولایت فقیه خود را قطعی و اجتناب ناپذیری ببینند. در این حالت "رهبر سازش ناپذیر" بهانه‌ای، حبله و نیونک جدیدی، وسیله‌ای برای آن پیدا خواهد کرد. یک عقب‌نشینی موقتی نمونه‌های بسیاری، یک نمونه‌ی معروفتر از این تاگتیک نیرنگ را در زیر نقل می‌کنیم:

### پیش‌بموی تدارک انقلاب سوسیالیستی



در این پیام خمینی دست خود را به تنها بسوی برادران کرد بلکه "عاجزات" بسوی تمام "خواهران و برادران هم سهن سراسر کشور" دراز میکند:

"خواهران و برادران هم همین در سرتاسر کشور، من دست خود را به پیش شما دراز میکنم و از شما بخواهر خدا و اسلام و کشور عاجزانه میخواهم که تمام نیوان خود را برای نجات کشور بکار برید."

و آخرین عبارت پیام مفصل "شهادت بزرگ، چندیسین پایان من نباید:

"بارالاهی، من تا موریت خود را که نصیحت من ملت است بگذرد توان ضعیف خود انجام دادم و توای جدای بزرگ، قلوب ملت ما را پیوند برادرانه عطا نما."

درست در لحظاتی که بدشمال شکست نظامی رژیم، مقاومت مهربانانه و مداکاری خلق کرد میرفت که شمرات خود را بسیار آورد و سره های نهایی (حد اقل در کردستان) بر این رژیم منفور وارد آورد، نیرنگ جدید یا پیام ۲۶ آبان خمینی صادر شد. به تنها کلیه گروهها و سازمانهای سورزوایی و خرده بورژوازی (از جمله حزب دموکرات و سازمان مجاهدین)، بلکه اکثر گروهها و سازمانهای کمونیستی (بویژه فدائیان خلق یعنی عمده ترین نیروی فعال کمونیستی سراسری در کردستان)، دچار سرگمجه شدند و یکبار دیگر، از خمینی رو دست خوردند.

شما متحدان رژیم جمهوری اسلامی بدستور شخصی خمینی (بطوریکه در عبارات پیام منسدرج در فونی نیز منعکس است) به فقط یا "قاسملوی محمد" (بزالذین محمد "بلکه بویژه ما تا پندگه "کفر و الحاد" به مذاکره نشستند. اتفاقا همین آستانالله، منتهوی کنی (نخست وزیر "کابینه آشتی اسلامی" احتمالی) بعنوان عضو شورای انقلاب اعلام داشت:

"حرب دموکرات دوباره به رسمت شناخته میشود." (اطلاعات - اول آذر ۵۸)

و قاسملو در میتینگ بزرگ بهاباد گفت:

"ما به پیام امام لبیک گفتد ایم." (اطلاعات - ۵۸/۸/۲۵)

سازمان مجاهدین خلق، که بعمل رفقای کومه در شماره یک نشریه "پیشرو" درباره ی کشتارهای وحشیانه ی رژیم کلامی تفاوت مانده بسود، ناکهان ذوق زده شد و قبل از تمام گروهها و سازمانهای سیاسی درمراهی پیام ۲۶ آبان، خمینی، موضع گرفت. مجاهدین در اعلامیه ی مورخ ۲۷ آبان ۵۸ خود، که در صحه ی اول اطلاعات همان روز بچاپ رسیده، خطاب به خمینی چنین نوشتند:

"پدر بزرگوار، پیام شما یعنی بر ضرورت برسمت شناختن حق اداره ی امور داخلی

کودتای ۲۸ مرداد ۵۸، حمله به سروهای انقلابی، تعطیل روزنامه های مترقی، پستوروش و اشغال مقر سازمانهای انقلابی و دموکراتیک، و بالاخره اولین حمله ی سراسری به کردستان را به دنبال داشت. در ۲۷ مرداد، بگروز قبیل از افتتاح مجلس ارتجاعی خبرگان و ماهها قبل از اینکه قانون اساسی قرون وسطایی رژیم تصویب شود، خمینی "فرمان" معروف خود را صادر کرد و در آنجا برای اولین بار خود را "فرمانده ی کل قوا" خواند. در فرمان حلاه برای اولین کشتار سراسری کردستان آمده بود:

"من بعنوان فرمانده ی کل قوا به رئیس ستاد ارتش دستور میدهم "اکریا شریه" و تانکها و توای مجهر تا ۲۴ ساعت حرکت بسوی پاوه نشود، من همه را مستسبول میدانم." من دستور میدهم بطرف پاوه رفته و غائله را ختم کنند."

بدشمال حملات وحشیانه و گسترده ی سپاه پاسداران و ارتش بفرماندهی مشترک وزیر دفاع، معظفینی چمران و فرماندهی ستاد عملیاتی سپاه پاسداران اموشریف، پس از کشتار هزارتن از توده های محروم کرد توسط تانکها، خمپاردها، سیب افکنها، پس از جنایات طغالی دیوانه که بد دسترسور خمینی به کردستان اعزام شده بود، پس از رخس- خواستهای بشمار خمینی و سایر رهبران جمهوری اسلامی که تا پیروزی کامل و ختم غائله، جنگ ادامه خواهد یافت، کم نمودند گمانیکه نمیتواند - شتند خمینی تا آنها در حرف و در عمل پیش رفته که راه بازگشت برای خود باقی نگذاشته است.

ولی از یکطرف مقاومت فرماندهی قاسملوی کرد و شکست نظامی معظفینده ی رژیم جمهوری اسلامی و از طرف دیگر نزدیکی زمان رفراستدوم قانون اساسی ارتجاعی، خمینی را یکبار دیگر وادار به عقب نشینی موقتی کرد. خمینی تا کجا در میان تعجب همگانی در ۲۶ آبان ۵۸ پستیما مغلطی فرستاد که بطوری از اسرا نقل میکنیم:

"اسلام بزرگ تمام تبعیضا را محکوم نموده و برای هیچ گروهی و بزرگی خاص تفریق نداده... و در بنه اسلام و جمهوری اسلامی حق اداره ی امور داخلی و مجلسی و رفع هرگونه تبعیض فرهنگی و اقتصادی و سیاسی متعلق به تمام قشرهای ملت است. منحمله برادران کرد که دولت جمهوری اسلامی موظف و متعهد به تأمین آن در اسرع وقت میباشد و مقررات و قوانین مربوط به آن بزودی انشاءالله تعالی تدوین میشود." (اطلاعات - ۵۸/۸/۲۷)

"از هات بویژه میخواهم که به مذاکرات خود با کمال حسن نیت ادامه دهند و با نخصتهای مذهبی و سیاسی و ملی سانسور قشرا تعارض بگیرند تا تا مین خواسته های آنان که خواست ما نیز هست بطور دلخواه بشود." (همانجا)

## کشتار انقلابیون بدون جواب نخواهد ماند





